

و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

## درس چهاردهم

### حملة حیدری

۱- دلیران میدان کثوده نظر که بر کینه اول که بند و کمر

قلمرو زبانی:

نظر: چشم / کینه: جنگ، دشمنی

قلمرو ادبی:

کنایه: «گشوده نظر» کنایه از «منتظر ماندن» / «کمر بستن» کنایه از «آماده شدن» / جناس تام: که، که / واج آرایبی: «ک»  
/ مجاز: «نظر» مجاز از چشم

قلمرو فکری:

جنگ جویمان میدان منتظر بودند تا ببینند چه کسی اول آماده جنگ می شود و به میدان می آید.

۲- که نگاه عمرو آن پسر نبرد برانگیخت ابرش برافشانند کرد

قلمرو زبانی:

عمرو: نام جنگجوی است / سپهر: آسمان / آن سپهر نبرد: بدل از عمرو / برانگیخت: تازاند / ابرش: اسب

قلمرو ادبی:

تشبیه: عمرو مانند آسمانی بود بلند که بر همه جا تسلط داشت / کنایه: «اسب برانگیختن» و «گرد برافشاندن» کنایه از «به سرعت حرکت کردن» / اغراق: این که عمر سپهر نبرد باشد. / اغراق

قلمرو فکری:

ناگهان عمرو آن جنگجوی بزرگ سوار بر اسب شد و به سرعت، به میدان آمد.

۳- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزم که کوه فولاد گشت

قلمرو زبانی:

آهنین: وندی (آهن + ین) / رزم گه: میدان جنگ

قلمرو ادبی:

استعاره: «آهنین کوه» استعاره از عمرو / تشبیه: میدان جنگ مثل فولاد شد / جناس: دشت / گشت / اغراق

قلمرو فکری:

وقتی عمرو وارد میدان نبرد شد گویی سراسر میدان جنگ پر از فولاد شد. (بدنش همه میدان را گرفته است)

۴- بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن که باستاد، همسر زم خواست

قلمرو زبانی:

نفس راست کردن: نفسی تازه کرد / باستاد: ایستاد (ماضی ساده) / همسر زم: حریف

قلمرو ادبی:

مجاز: «دشت» مجاز از «میدان جنگ» / کنایه: «نفس راست کردن» / جناس: راست / خواست / واج آرایبی: «س»

قلمرو فکری:

وقتی وارد میدان نبرد شد ایستاد نفسی تازه کرد سپس حریف طلبید.

۵- حیب خدای جهان آفرین گنگه کرد بر روی مردان دین

قلمرو زبانی:

و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بوهای آن کلج بلند...

حبيب : دوست، لقب حضرت پیامبر ؛ حبيب خدا : حضرت پیامبر (ص) / جهان آفرين : جهان آفريننده / مردان دين : لشکر اسلام

قلمرو ادبي:

واج آرایي: نقش نمای اضافه « - »

قلمرو فكري:

حضرت پیامبر به مردان دين نگاهی کرد تا ببیند چه کسی آماده مبارزه با عمرو است.

۶- همه برده سرد کربان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زباني:

سر در گریبان فرو برده : ترسیده بودند / « را » ، « فک اضافه » هوس هیچ کس رزم او نشد

قلمرو ادبي:

تضاد: همه / هیچ / کنایه : سر در گریبان فرو بردن

قلمرو فكري:

همه ی سپاهیان ترسیدند و شرمندۀ بودند ، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۷- به جز بازوی دين و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زباني:

طالب : خواهان

قلمرو ادبي:

استعاره : « بازوی دين » ، « شیر خدا » استعاره از حضرت « علی (ع) ». / اژدها : استعاره از « عمرو »

قلمرو فكري:

به جز علی (ع) هیچ کس خواهان جنگ با عمرو نشد.

۸- بر مصطفی بجز رخت دويد از و خواست دستوري اما نديد

قلمرو زباني:

رخت : اجازه / بر : نزد / دستور : اجازه

قلمرو ادبي:

جناس: بر / بهر / واج آرایي: « س »

قلمرو فكري:

حضرت علی به سرعت پیش پیامبر رفت و از او اجازه ی جنگیدن خواست اما پیامبر اجازه نداد.

عمرو برای بار دوم مبارز می طلبد. پیامبر از لشکر می پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می دهد که او عمرو است. علی (ع) جواب می دهد: « من هم علی بن ابی طالبم » و پس از گفت و گوهای بسیار، از پیامبر (ص) اجازه نبرد می گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می کند؛ با این بهانه که نمی خواهیم به دست من کشته شوی، اما علی (ع) « پانخ می گوید: « ریختن خون تو برای من از ملک روی زمین بهتر است. » عمرو این بار خشکی نماند از اسب پایین می آید و:

۹- به سوی هر بر ثیان کرد رو به پیش بر آمد شه جنگ جو

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

قلمرو زبانی:

هژبر: شیر / ژیان: عصبانی، جنگجو / شه جنگجو: حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی:

استعاره: «هژبر» استعاره از حضرت علی (ع) / واج آرایبی: «ش» /

قلمرو فکری:

عمرو بن عبدود به سوی علی حرکت کرد و علی (ع) نیز به سوی عمرو رفت

۱۰- دويدن از کيسن دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

قلمرو زبانی:

کین: خشم، نفرت / در را بستن: مانع شدن /

قلمرو ادبی:

جناس: سوی، روی / استعاره: در صلح (صلح مانند قلعه ای است که در دارد)

قلمرو فکری:

دو مبارز جنگجو از روی کینه به سوی هم دويدند و هر گونه راه صلح و آشتی را بستند.

۱۱- فلک باخت از سم آن جنگ رنگ بود سگم کيسن جنگ شیر و پلنگ

قلمرو زبانی:

فلک: آسمان / سهم: ترس، تیر

قلمرو ادبی:

کنایه: «رنگ باختن» کنایه از «ترسیدن» / تشخیص: فلک بنترسد / جناس: جنگ / رنگ / استعاره: شیر استعاره از «

حضرت علی (ع) / پلنگ استعاره از عمرو / واج آرایبی: «گ، ن» / مراعات نظیر: شیر و پلنگ / تکرار: جنگ / اغراق

قلمرو فکری:

آسمان از ترس آن جنگ رنگش پرید (به شدت ترسید) چرا که جنگ شیر و پلنگ ترسناک است.

۱۲- نخت آن یه روز برگشته بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

قلمرو زبانی:

سیه روز: بدبخت / برگشته بخت: بدبخت / برافراخت: بالا برد

قلمرو ادبی:

تشبیه: بازو مانند شاخه درخت کشیده بود / مجاز: بازو (دست) / تناقض: سیه روز / اغراق

قلمرو فکری:

ابتدا عمرو آن جنگجوی بدبخت دستش را مانند شاخه درخت بلند کرد.

۱۳- سپر بر سر آورد شیر اله علم کرد شمشیر آن اژدها

قلمرو زبانی:

شیر اله: حضرت علی (ع) / علم کرد: بلند کرد / اژدها: عمرو

قلمرو ادبی:

قافیه این بیت نادرست است (اله / اژدها) / جناس: سر / سپر / استعاره: شیر، اژدها / مراعات نظیر: سر، سپر

قلمرو فکری:

حضرت علی سپرش را بالای سرش گرفت، عمرو شمشیرش را بالا برد

و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

۱۴- پنشرد چون کوه پا بر زمین بجایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی:

بخایید: از مصدر خاییدن به معنی « جویدن »

قلمرو ادبی:

کنایه: به دندان خاییدن « کنایه از « خشمگین شدن » / تشبیه: او چون کوه پا بر زمین فشرد

قلمرو فکری:

عمرو همانند کوهی پا بر زمین فشار داد، و از شدت عصبانیت دندان هایش را به هم می فشرد.

۱۵- چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی:

شاهد: زیبا رو

قلمرو ادبی:

تشبیه: شاهد آرزو ( آرزو مانند انسان زیبا رویی مطلوب همه است ) / کنایه: « رخ نمودن » به هدفشان نرسیدند.

تشخیص: آرزو رخ بنماید.

قلمرو فکری:

وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند.

۱۶- نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی:

آوردگاه: میدان جنگ

قلمرو ادبی:

مجاز: آوردگاه مجاز از جنگ / جناس: زمین، زمان / تشخیص: زمین و زمان چیزی را ببینند / اغراق

قلمرو فکری:

آن چنان میدان جنگی به وجود آمد که روزگار مانند آن را کمتر دیده است.

۱۷- زبس کرد از آن رزمکه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپید

قلمرو زبانی:

رزمگه: میدان جنگ / بردمید: بلند شد

قلمرو ادبی:

اغراق

قلمرو فکری:

آن قدر گرد و غبار از میدان جنگ برخاست که هر دو پهلوان در میان گرد و غبار ناپدید شدند.

۱۸- زره نخت نخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

قلمرو زبانی:

لخت لخت / چاک چاک: مرکب

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: زره، قبا - گرد، خاک / مجاز: « سر و روی » مجاز از « تمام بدن »

قلمرو فکری:

و خدایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

زره دو پهلوان پاره پاره شده بود و لباسشان چاک چاک ، سر و صورتشان پر از گرد و خاک بود.

۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رو نمودند، هفتاد حرب

قلمرو زبانی:

ضرب: ضربه ، شمشیر زدن / حرب: وسیله جنگی

قلمرو ادبی:

جناس: حرب / ضرب

قلمرو فکری:

آن دو مبارز آن چنان مهارتی در جنگیدن داشتند که با هفتاد وسیله ی جنگی جنگ کردند ولی هیچ کدام بیروز نشدند.

۲۰- شجاع غضنفر، وصی نبی نهنک یم قدرت حق، علی

قلمرو زبانی:

غضنفر: شیر / نبی: پیامبر / یم: دریا

قلمرو ادبی:

تشبیه: قدرت حق مانند دریایی است ، علی مانند نهنگی بود ، علی مانند شیر بود / مراعات نظیر: نهنگ ، یم

واج آرایبی: نقش نمای اضافه

قلمرو فکری:

حضرت علی آن شیر شجاع و جانشین پیامبر ، و نهنگ دریای خداوندی ...

۲۱- چنان دید بر روی دشمن زخمش که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو زبانی:

دید: نگاه کرد / زهر چشم: نگاه خصمانه / کارش ساخته شد: کشته شد

قلمرو ادبی:

کنایه: کارش ساخته شد / استعاره: زهر چشم ( چشم مانند خاری است که زهر دارد) / جناس: چشم ، چشم /

قلمرو فکری:

(حضرت علی) آن چنان خشمگینانه به عمرو نگاه کرد که کار عمرو تمام شد (شکست خورد)

۲۲- برافراخت پس دست خیمبرگشا پی سر بریدن پنهان

قلمرو زبانی:

برافراخت: بلند کرد / خیمبر: نام قلعه است که حضرت علی آن را گشود / بیفشرد پا: با فشاری کرد /

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دست ، پا / تلمیح: فتح قلعه خیمبر / مجاز: «سر» مجاز از «گردن»

قلمرو فکری:

سپس علی (ع) دست خیمبر گشایش را بلند کرد و آماده سر بریدن شد.

۲۳- بر نام خدای بهمان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی:

بینداخت: زد / شاه دین: حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی:

استعاره: شاه دین

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

قلمرو فکری:

حضرت علی با نام خداوند شمشیرش را زد.

۲۴- پوشیه خدا را زبده بر خصم تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دروغ

قلمرو زبانی:

خصم: دشمن / تیغ: شمشیر / به سر کوفت: اظهار درماندگی و تأسف کرد / مراعات نظیر: سر، دست /

قلمرو ادبی:

استعاره: شیر / تلمیح: لقب حضرت علی «اسدالله» / کنایه: به سر کوفتن / دست دریغ: اضافه استعاری

قلمرو فکری:

وقتی حضرت علی شمشیرش را بر عمرو زد، شیطان بسیار تأسف خورد و دو دستی بر سر خود کوبید.

۲۵- پید از رخ کفر در هند رنگ تپید بت خانه در فرنگ

قلمرو زبانی:

رنگ پریدن: ترسیدن / تپیدند: ناآرام شدند

قلمرو ادبی:

تشخیص: رخ کفر / مجاز: «کفر» مجاز از «عالم کفر»، «هند» مجاز از «شرق»، «فرنگ» مجاز از «غرب» / جناس: فرنگ،

رنگ

قلمرو فکری:

با ضربه شمشیر علی (ع) جهان کفر ترسید، و بت خانه ها در سرزمین غرب به خود لرزیدند.

۲۶- غضنفر بزوتیغ برگردش در آورد از پای، بی سرش

قلمرو زبانی:

غضنفر: شیر / تیغ: شمشیر / از پای در آوردن: کشتن / بی سر تنش: تن بی ارزش او را

قلمرو ادبی:

کنایه: از پای در آوردن / مراعات نظیر: گردن، پا، تن، سر

قلمرو فکری:

حضرت علی شمشیر بر گردنش زد و سر از تنش جدا کرد.

۲۷- دم تیغ برگردش چون رسید سر عمرو صدگام از تن پرید

قلمرو زبانی:

دم تیغ: لبه شمشیر

قلمرو ادبی:

اغراق / مراعات نظیر: گردن، سر، تن

قلمرو فکری:

آن چنان ضربه ای برگردن عمرو زد که گردنش صد گام از تنش دور شد.

۲۸- چو غلتید در خاک آن ژنده میل بزبوسه بردست او جبرئیل

قلمرو زبانی:

در خاک غلتید: کشته شد / ژنده: بزرگ، عظیم / دست بوسیدن: تشکر کردن

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

قلمرو ادبی:

کنایه: در خاک غلتید، دست بوسیدن / اغراق: جبرئیل دست کسی را بوسد / استعاره: «ژنده فیل» استعاره از «عمرو»  
قلمرو فکری:

وقتی عمرو قوی هیكل كشته شد، حضرت جبرئیل بر دستان علی(ع) بوسه زد و او را تحسین کرد  
حمله حیدری، باذل مشهدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱) معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید.

اسب (برش) اجازه (رخصت، دستوری) شیر (هرز، غضنفر)

۲) چهار واژه مهم املایی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳- در بیت بیست و یکم، گروه های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

چنان: قید / دید: فعل / روی: متمم / دشمن: مضاف الیه / خشم: متمم / که: حرف ربط وابسته ساز / کارش ساخته شد: فعل / زهر: متمم / چشم: مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

غضنفر: استعاره از حضرت علی(ع) / اژدها: استعاره از عمرو. شیر: استعاره از حضرت علی(ع)

۲) مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خاییدن (خشمگین شدن) / رنگ باختن (ترسیدن)

۳- دو نمونه از کاربرد آرایه «اغراق» را در متن درس بیابید.

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

همه سپاهیان ترسیدند و شرمند بودند، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۲) پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ / باکشته شدن یکی از یاران شیطان، پایداری کفر لرزان و ست می شود

پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت خانه ها در فرنگ / شرق و غرب جهان ترسیدند

۳) داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

و خدايي که در اين نزدیکی است / الای این شب بوی پای آن کج بلند...

|                            |                              |                             |
|----------------------------|------------------------------|-----------------------------|
| شیر حق را دان منزه از دغل  | دغل: نیرنگ                   | از علی آموز اخلاص عمل       |
| زود شمشیری بر آورد و شتافت | غزا: جنگ                     | در غزا بر پهلوانی دست یافت  |
| افتخار هر نبی و هر ولی     | خرد: آب دهان، تفو            | او خدو انداخت در روی علی    |
| کرد او اندر غزایش کاهلی    | در زمان: فوراً / کاملی: سستی | در زمان انداخت شمشیر آن علی |
| وز نمودن عفو و رحمت بی محل | بی محل: ناله، هنگام          | گشت حیران آن مبارز زین عمل  |
| از چه افکندی مرا بگذاشتی؟  | بگذاشتی: رها کردی            | گفت بر من تیغ تیز افراشتی   |
| بنده حقم نه مأمور تنم      |                              | گفت: من تیغ از پی حق می زنم |
| فعل من بر دین من باشد گوا  | هوا: هوا و هوس               | شیر حقم نیستم شیر هوا       |

(۴)

مای دررس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)



و خدايي که در اين نزديکي است / لای این شب بوهای آن کج بلند...

شعر خوانی

وطن

۱- منم پور ایران و نام آورم ز نیروی شیران بود کوهرم

قلمرو زبانی:

پور: پسر / گوهر: اصل، نژاد

قلمرو ادبی:

استعاره: « شیران » استعاره از « مردان بزرگ و نام آور »

قلمرو فکری:

من فرزند ایران زمین و دلاور، از نژاد پهلوانان هستم

۲- کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

قلمرو فکری:

جان خود را فدای وطن می کنم؛ چرا که با او این چنین عهد و پیمان بسته ام.

۳- دفاع از وطن، کیش فرزانی است گذشتن ز جان، رسم مردانگی است

قلمرو زبانی:

کیش: مذهب، آیین /

قلمرو فکری:

دفاع از وطن آیین دانایی است؛ از جان گذشتن در راه وطن، رسم جوانمردی است

۴- کسی که بدی، دشمن میهن است به یزدان، که بدتر از همه یمن است

قلمرو زبانی:

به یزدان: سوگند به خدا / حذف به قرینه معنوی: به خدا سوگند می خورم / اهریمن: شیطان

قلمرو ادبی:

تضاد: یزدان، اهریمن /

قلمرو فکری:

کسی که از روی بدی ذات، دشمن میهن است؛ به خدا سوگند که چنین شخصی بدتر از شیطان است.

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی:

را: فک اضافه (اوج عزت من) / افلاک: آسمان ها /

قلمرو ادبی:

تضاد: افلاک، خاک / تشبیه: خاک مانند کیمیا است /

قلمرو فکری:

اوج عزت و سربلندی من در آسمان تو است، و در نظر من خاک تو کیمیا می باشد.

۶- رود ذره ای که ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

قلمرو زبانی:

آغشته: آمیخته، مخلوط / باد: در مصراع دوم فعل « دعایی » است /

و خدايي که در اين نزدیکی است / الای این شب بو پای آن کج بلند...

قلمرو ادبی:

جناس: باد ( در مصراع اول « جریان هوا » در مصراع دوم « فعل دعایی » )

قلمرو فکری:

اگر دشمن بخواهد ذره ای از خاک را به تصرف کند؛ با تمام وجود از آن پاسداری خواهیم کرد.

نظام وفا

درک و دریافت

۱- در باره لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.

۲- کدام واژه این شعر معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟

مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)